

Pazhuheshnameh Irfan

N.28, spring & summer (2023)

Pages :27-47

The Role of Perfect Man in Guidance and Conduct, according of the Cognitive System of Imam Baqer (peace be upon him)

Reza Elahimanesh¹

Abstract: The perfect man is the highest divine manifestation, having achieved the position of "Divine Vicegerency" in order to guide human beings. He represents the vastness of the divine all-embracing mercy within the world of creation. He is the cause of the genesis, survival, and completeness of beings, manifesting the names of Allah. He manifests the name of "Hadi" (Guide) of Allah. This paper, written in a descriptive and analytical style, is based on the narration of Imam Baqer (p.b.h). The research findings demonstrate that the elevated status of the perfect man and his position of "Velayet" (guardianship) result from his realization that he witnesses the annihilation of his own will, knowledge, and existence, as well as that of all creatures, in Allah. While the complete annihilation is attributed to the "Mohammadian Reality," the best manifestation of the "Mohammadian Reality" is found in the guardianship of Ali (p.b.h) and his innocent children. This guardianship represents "the Straight Path" and serves as the foundation for all prophethoods and prophetic missions. According to Imam Baqer (p.b.h), the perfect man is the divine will, knowledge, perfections and the vicegerent of Allah in existence, managing affairs and carrying the most important responsibility of guiding others to the Right path. Because, he is the truth of this "Path". The truth of the perfect man is a one truth that manifests itself in every era according to the needs of that era.

Keywords: ImAm Baqer (p.b.h), perfect man, divin vicegerent, conduct

1 . The assistant and the member of mysticism faculty of university of religions and denominations e-mail:elahimanesh@urd.ac.ir

نقش هدایتی و سلوکی انسان کامل

در منظومه معرفتی امام باقر^(ع)

رضا الهی‌منش*

چکیده: انسان کامل، همان عالی‌ترین تجلی الهی است که برای هدایت انسان‌ها به مقام خلافت الهی دست یافته است. او ظهور رحمت و اسعه الهی است که در تمام جهان خلقی بسط یافته و موجب پیدایش، بقا و تکامل موجودات است و خداوند او را مظهر اسمای خود قرار داده است. انسان کامل مظهر اسم «هادی» خداوندی است. این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی نگارش شده، با استفاده از روایات امام باقر^(ع)، به مهم‌ترین نقش انسان کامل، می‌پردازد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جایگاه انسان کامل، حاصل این حقیقت است که او تمام اراده، علم و ذات خود و همه هستی را در حق فانی می‌یابد. گرچه اصل این فناء تام برای «حقیقت محمدیه» محقق است، اما عالی‌ترین تجلی این حقیقت در ولایت علی^(ع) و اولاد طاهرین‌شان است، که این ولایت «صراط مستقیم» و اساس تمام نبوت‌ها و رسالت‌ها است. از نگاه امام باقر^(ع) انسان کامل همان اراده، علم و کمالات الهی است که به خلافت از خداوند در هستی، عمل می‌کند و هدایت به‌سوی حق مهم‌ترین مسئولیت اوست. زیرا، او حقیقت این «صراط» است. حقیقت انسان کامل یک حقیقت واحد است که در هر عصری به مقتضای همان عصر جلوه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: امام باقر^(ع)، انسان کامل، خلافت الهی، سلوک

*استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده عرفان دانشگاه ادیان و مذاهب رایانامه: elahimanesh@urd.ac.ir

مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۲۴؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۲/۹

مقدمه:

نظریه انسان کامل به عنوان یک اصطلاح به نوعی در آثار عرفانی از جمله، به واسطه حلاج و سپس بایزید بسطامی مطرح شد. البته این واژه، در قرن هفتم و با محیی الدین ابن عربی رنگ و بوی دیگری به خود گرفت و یکی از ارکان مهم نظام فکری او و پیروانش شد (رک: جهانگیری، ۱۳۷۵: ۳۲۶). اما حقیقت و معنای انسان کامل با شئونی که در هستی داراست، در معارف قرآنی و نیز در روایات اهل بیت(ع) پیوسته مطرح بوده است.

امام باقر(ع) که از فرصت جابجایی حکومت بنی امیه و سرکار آمدن بنی عباس، و در جهت نشر معارف اصیل اسلامی و توحیدی و ولایی، بیشترین بهره را برده، درباب جایگاه امامان معصوم(ع) به عنوان مصادیق حقیقی انسان کامل معارفی را بیان فرموده اند.

اجمالی از بیان امام باقر(ع) در توصیف جایگاه امامت و انسان کامل چنین است:

امام درخت نبوت، معدن علم، جایگاه رسالت و جای رفت و آمد فرشتگان و جایگاه راز الهی و ودیعت خداست. امام امانتی است که بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد و آن را فوق طاقت خود یافتند. امام بزرگترین حرم خدا و قدیمی ترین خانه خدا و پیمان اوست ... خداوند آنها را مایه هدایت و روشنائی در تاریکیها برای نجات بشر قرار داده است ... آنها نوری برای شهرها و تکیه گاهی برای بندگان و بزرگترین حجت خدا هستند... ایشان نور خدا در دل های مؤمنان و دریا های روان برای آشامندگان اند... (العطاردی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۷۹).

با نیم نگاهی به دیدگاه اهل عرفان پیرامون انسان کامل، عظمت معارف امام باقر(ع) بهتر روشن می شود. از نظر ابن عربی انسان کامل جامع جمیع مراتب اسما و صفات حق تعالی در هستی و صاحب ولایت مطلقه است؛ انسان کامل، نائب حضرت حق در «هستی» واسطه میان او و خلایق است. او کسی است که در بندگی خدا از همه پیشی بسته و در جنس خود یگانه است (محمود غراب، ۱۴۱۰: ۴۱). چنین انسانی همان فیض الهی است که در تمام حقایق عالم کبیر و جهان خلقی سریان یافته، سبب ایجاد، بقا و تکامل آن هاست. «انه هو الخلیفه الجامع للاسماء و مظاهرها، فلما وجد هذا الکلون الجامع، ثم العالم بوجوده الخارجی، لانه روح العالم المدبره له و المتصرفه فیه» (ابن عربی، ۱۴۲۱: ۴۰۳). انسان کامل علت ایجاد عالم است. اگر انسان کامل نبود، جهان آفریده نمی شد. با وجود انسان کامل، هدف

از خلقت عالم به دست می آید. زیرا هدف از خلق عالم، ظهور تمام کمالات اسمای حق است و چنین ظهوری و اظهاری جز در وجود کسی که به صورت حق آفریده شده است، صورت نمی گیرد (ابن عربی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۳: ۲۶۶). از نگاه عرفانی، انسان کامل ضمن آنکه حافظ وجود و دلیل استمرار حیات صوری است، مرکز همه مراتب معنوی هم هست و این همان مقام «ولایت» است.

در موضوع انسان کامل، کتاب‌ها و مقالات متعددی به چاپ رسیده است. هریک از این نوشته‌ها با روش‌هایی متفاوت به بررسی هستی‌شناسانه موضوع پرداخته‌اند. اما رجوع به معارف اصیل و حیانی و الهامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

این مقاله در پی پاسخیابی این پرسش است که براساس معارف امام باقر^(ع) انسان کامل با توجه به مراتبی که دارد، در زمینه هدایت و ارشاد انسان‌های دیگر به‌سوی مسیر هدایت و کمال نهایی چه نقش و مسئولیتی دارد؟

فرضیه اصلی در این مقاله این است که انسان کامل، خلیفه الهی در میان همه موجودات و انسان‌ها است، اولین و آخرین انسان فقط به‌وسیله او هدایت می‌شود. او دغدغه هدایت و ارشاد مردم به‌سوی سعادت دنیوی و اخروی را دارد (العطاردی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۱۸).

در مقاله پیش‌رو براساس معارف آن حضرت به نقش ارشادی و هدایتی انسان کامل در دو قالب «ارائه طریق» (هدایت به‌گونه عام) و «ایصال الی المطلوب» در قالب هدایت خاص از طریق تجلی جذبه‌های الهی از مجرای وجودی انسان کامل در جهت سرعت بخشیدن به سیر سالک و از پیش پا برداشتن برخی موانع سلوک برای سالک اشاره شده است و به مطالب ذیل پرداخته خواهد شد:

۱. توجه دادن امام باقر^(ع) به نقش منحصر به فرد وجودی، هدایتی و سلوکی اهل بیت^(ع) به‌عنوان مصادیق انسان کامل در هدایت خلق به‌گونه الف. هدایت تشریعی (ارائه طریق) و ب. هدایت تکوینی (ایصال الی المطلوب)؛

۲. تاکید امام باقر^(ع) بر ضرورت وساطت انسان کامل در سلوک سالکان؛

۳. تصریح آن حضرت به یگانگی «صراط مستقیم» به‌سوی حق از طریق قبول ولایت انسان کامل؛

۴. در نهایت، تاکید امام باقر^(ع) بر یکسان بودن هر کدام از اهل بیت^(ع) در هدایت سلوکی.

۱. نقش وجودی، هدایتی و سلوکی اهل بیت(ع)

یکی از نقش‌های مهم این جهانی انسان کامل، هدایت تشریعی و تکوینی خلق است. چنین انسانی تمام تلاش خود را برای هدایت و رسیدن قافله انسانی به کمال و سعادت نهایی به کار می‌بندد. در منظومه معرفتی امام باقر(ع) این وظیفه یکی از مهم‌ترین وظایف حقیقت انسان کامل است که در پیامبر اکرم(ص) و آل طاهرین ایشان به واسطه جایگاه وجودی آن‌ها در هستی تجلی یافته است:

۱.۱. جایگاه وجودی اهل بیت(ع)

از آن‌جا که نقش هدایتی و سلوکی انسان کامل و خلیفه الله برآمده از جایگاه وجودی آن‌ها در هستی است، امام باقر(ع) در توصیف اهل بیت(ع) به عنوان مصادیق خلیفه الله می‌فرماید:

... نحن واللّه الكلمات الّتی تلقّاها آدم من ربّه فتاب علیه، إنّ اللّٰه تعالی خلقنا فأحسن خلقنا، و صوّرنا فأحسن صورنا و جعلنا عینه علی عباده و لسانه النّاطق فی خلقه، و یده المبسوطة علیهم بالرّأفة و الرّحمة و وجهه الّذی یؤتی منه و بابه الّذی یدلّ علیه، و خزّان علمه و تراجمه و حیه و أعلام دینه، و العروة الوثقی و الدّلیل الواضح لمن اهتدی، و بنا أنثمرت الأشجار و أینعت الثّمار و جرت الأنهار و نزل الغیث من السّماء و نبت عشب الأرض، و بعبادتنا عبد اللّٰه، و لولانا ما عرف اللّٰه، و أیم اللّٰه لولا وصیّة سبقت و عهد اخذ علینا لقلت: قولا یعجب منه، أو یذهل منه الأوّلون و الآخرون ... (العطاردی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۸۱).

حدیث فوق به جمع بدون تقید آثار قرب فرائض (مقام حصول فنای تام و معرفت به حقیقت توحید) و قرب نوافل (مقام ظهور صفات و کمالات خداوندی و تحقق به آن‌ها در سالک واصل) در اهل بیت عصمت(ع) اشاره دارد. اینکه فرمود: ما چشم ناظر خدا بر بندگان و زبان گویای او در بین خلق و دست گشاده رأفت و رحمت حق هستیم، به مقام خروج آن‌ها از هر گونه نفسانیت و فناء اراده، علم و ذات خویش در اراده، علم و ذات حق اشاره دارد. و اینکه فرمود: «درختان به واسطه ما ثمر می‌دهند و نهرها جاری می‌شوند ... و اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی‌شد»، به آثار قرب نوافل دلالت دارد. و لازمه مقام امامت و خلیفه الهی جمع آثار این دو قرب به گونه غیر مقید است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۵۲).

براساس فقره دیگری از همین روایت، امامان یا همان مصادیق انسان کامل براساس مشیت الهی چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم^(ع) با اوصاف و ویژگی‌های خاص آفریده شده‌اند. آن انوار به این اسامی مشخص بوده‌اند: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، و نه تن از فرزندان حسین که نهمین ایشان قائم آن‌هاست.

در منظومه معرفتی امام باقر^(ع) وجود نوری، روحی و نفسی انسان کامل نه فقط هزاران سال پیش از آدم خلق شده است، بلکه در آن آفرینش فرامادی و جسمانی، خداوند آن‌ها را در تمام عوالم چه به لحاظ تکوینی و قدرت تصرف به گونه اعجاز و کرامت و چه به لحاظ تشریعی و اجازه وضع قوانین و احکام، مقام خلافت اعطا نموده است. ابواسحاق نحوی می‌گوید: از امام باقر^(ع) شنیدم که فرمود: خداوند پیامبرش را بر محبت خودش تربیت کرده است، «و انک لعلی خلق عظیم» (قلم: ۴) و سپس امور (تکوینی و تشریعی) را به او واگذارده و فرموده است: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر: ۷) و فرموده: «من یطع الرسول فقد اطاع الله» (نساء: ۸۰) و رسول خدا^(ص) نیز کارها (امور تکوینی و تشریعی) را به علی^(ع) واگذارده و او را امین خود قرار داده است. از این رو شما تسلیم شدید ولی مردم انکار کردند. در حالی که ما واسطه بین شما و خدایم، خداوند برای کسی خیری در مخالفت امر ما قرار نداده است چرا که امر ما همان امر خدای عز و جل است (الطاردی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۵۰).

اینکه اطاعت پیامبر، اطاعت خداست و دستورات او باید بدون چون و چرا اجرا شود، از تحقق آن حضرت به مقام جمع آثار دو قرب، حکایت دارد. و اینکه امام باقر^(ع) فرمود: پس از پیامبر^(ص) این نقش به امام علی^(ع) داده شده، به جایگاه وجودی آن حضرت در هستی اشاره دارد که به تعبیر قرآن در حکم نقش پیامبر^(ص) است (آل عمران: ۶۱) و نیز اشاره به حدیث غدیر: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۷) و حدیث منزلت «انت منی بمنزله هارون من موسی» است که هر دو از متواترات‌اند.

۲.۱. نقش هدایت‌گری اهل بیت(ع)

خداوند اهل بیت(ع) را به عنوان انسان کامل برگزید و برتری داد و آن‌ها را پاکیزه گردانید و علم و کتاب خودش را نزد آن‌ها به ودیعه گذاشت. آن‌ها مکلف‌اند علاوه بر پالایش و آرایش نفس خود و اتصال با ملاء اعلی، با روش‌های مختلف به هدایت و ارشاد انسان‌ها پرداخته و این مهم را جزء مهم‌ترین وظایف خود بدانند. در منظومه معرفتی امام باقر(ع) به استناد آیه: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) انسان کامل به عنوان بیم‌دهنده و هدایت‌گر توصیف شده است. امام باقر(ع) قسم یاد می‌کند که این ویژگی از پیامبر(ص) به امام علی(ع) و به فرزندان معصوم ایشان تا به امام باقر(ع) منتقل شده و سپس از ایشان در فرزندان معصومش تا حضرت بقیه الله (عجل) استمرار و ادامه خواهد داشت (العتاردی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۵۹).

براساس معارف امام باقر(ع)، انسان کامل مظهر اسمای الهی و واسطه فیض و به‌ویژه، مظهر اسم «الهادی» و «الوالی» از اسما خداوندی است. آن حضرت به استناد آیه: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (سجده: ۲۴) انسان کامل را مظهر اسم «الهادی» معرفی نموده است؛ به این معنی که هدایت فقط به واسطه انسان کامل صورت می‌پذیرد. حضرت فرمود: خداوند از اهل بیت(ع) امامانی قرار داده است که به فرمان او (مردم را) هدایت می‌کنند (العتاردی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۶۱).

همه رسولان و امامان این نقش مهم این جهانی خودشان را با قبول سخت‌ترین شرایط پذیرفته‌اند. انسان کامل به حکم مظهریت اسم «الهادی»، مخزن علم الهی و مورد تأیید و برخوردار از عصمت الهی است. اعتبار و استحکام هدایت‌گری انسان کامل در اتصال او به «علم الهی» و «عصمت» او در تمام شئون و از جمله عصمت در گفتار است. امام باقر(ع) بعد از اقرار به اینکه علم خداوند در نزد اهل بیت(ع) است، صدق گفتار آن‌ها را بهترین دلیل بر قبول هدایت‌گری آن‌ها در وصول به مقام قرب الهی می‌داند (العتاردی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۶۸). امام باقر(ع) فرمود: «نحن خزنة علم الله، ونحن ولاة أمر الله، و بنا فتح الإسلام، و بنا يخرجه و منّا تعلموا، فوالله الذي فلق الحبة و برء النسمة ما علم الله في أحد إلّا فينا و ما يدرك ما عند الله إلّا بنا» (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۶۵-۲۶۴؛ نیز العتاردی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۹).

۲. ضرورت وساطت انسان کامل در سلوک سالکان

پرسش قابل توجه در این جا اینکه آیا انسان کامل که نقش هدایتی و ارشادی خلق را برعهده دارد، چه نسبتی با هدایت‌گری الهی دارد؟ به عبارت دیگر، آیا نقش ارائه طریق و تصرفات تکوینی انسان کامل در جهت رساندن سالکان کوی حق به کمال حقیقی، در مقابل و جایگزین حضور خداوند است؟ به عبارت دیگر، آیا باتوجه به اینکه، علم و قدرت مطلق و ذاتی در اختیار خداوند است «أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۳۱) و «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...» (نور: ۴۵) و علم و قدرت خداوند محدود و مقید به چیزی نیست و حق تعالی با همه معیت و همراهی قیومی که دارد، پس ولایت انسان کامل در عالم تکوین به گونه ایجاد، تصرف و تسخیر عناصر در هستی و نیز در هدایت تکوینی و تشریعی به چه معناست؟ اجمال فرمایش امام باقر^(ع) بیانگر این است که انسان کامل در راستای اراده الهی، به نشان دادن راه درست سیر به سوی خداوند و دستگیری از سالکان مسیر کمال، اقدام می‌کند. در منظومه معرفتی امام باقر^(ع) انسان کامل مستجمع این صفات است: خلیفه الله، حجة الله، باب الله، لسان الله، عین الله ... که بر موجودات و در میان بندگان و موجودات به نیابت از خداوند، اعمال ولایت می‌نماید:

عن أسود بن سعید قال: كنت عند أبي جعفر عليه السلام فأنشأ يقول ابتداء منه من غير أن أسأله: نحن حجة الله و نحن باب الله و نحن لسان الله و نحن وجه الله و نحن عین الله فی خلقه و نحن ولادة أمر الله فی عباده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۱۴۵؛ نیز، العطار دی، ۱۳۸۱، ج: ۱، ۳۵۰).

از این بیان امام این نکته لطیف برداشت می‌شود که امامان معصوم^(ع) به جهت فانی دیدن «اراده»، «علم» و «ذات» خود در اراده، علم و ذات خداوندی، از جانب خداوند این اجازه را یافته‌اند که به خلافت از او، به گونه‌ای انحصاری، در هستی رتق و فتق امور نمایند. چنان که گذشت، انسان کامل با توجه به نقش واسطه‌ای که دارد با اذن الهی و اراده او توان ایجاد و تصرف را خواهد داشت و از آن‌جا که این قدرت کاملاً از جانب خداست، پس ولایت اولیا ظهور و تجلی ولایت و تصرف تکوینی حق تعالی است، نه آنکه حتی در طول ولایت الهی تصور شود تا چه رسد که ولایت ولی در عرض ولایت و قدرت الهی قرار گیرد؛ یعنی این خود خداوند است که از کانال وجودی ولی خویش در هستی تصرف می‌کند. امام باقر^(ع) در روایتی رفتار و گفتار انسان کامل را ناشی از برهان و حقایق از

جانب پروردگار که پیامبر برای آن‌ها بیان داشته است، منطبق می‌داند و می‌فرماید: اگر چنین نبود، ما هم مثل مثل همین مردم بودیم (العطاردی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۱۶). انسان کامل به جهت اظهار عبودیت کامل به پیشگاه خداوند، به جمع آثار قرب فرائض و نوافل، به گونه مطلق و بدون تقید، مزین است. از این رو زبان حقیقت گوی او «لسان الله» و چشم حقیقین او «عین الله» و دست خیر گشای او «یدالله» و ... است. نقش واسطه‌ای انسان کامل تاحدی است که به فرمایش امام باقر(ع) امام هیچ چیز از خود ندارد و اگر از پیش خود چیزی بگوید گمراه است. امامان معصوم از روی دلیل و برهانی از جانب پروردگارمان سخن می‌گویند که برای پیامبرش بیان کرده و او نیز این حقایق را به امام علی(ع) و سپس فرزندان معصومش انتقال داده است (العطاردی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۱۶). در روایت دیگری امام باقر(ع) فرمود:

ای جابر به خدا سوگند که اگر ما با مردم از پیش خود سخن بگوییم به یقین از هلاک شوندگان بودیم، ولی ما با ایشان از روی آثار رسول خدا(ص) سخن می‌گوییم که هر نسلی از نسل قبلی به ارث برده و آن را اندوخته‌ایم، همان‌طور که اینان طلا و نقره‌شان را اندوخته می‌کنند (صفار، ۱۴۰۴: ۲۹۹؛ نیز العطاردی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۱۵).

چنین تجلی‌ای از خداوند در انسان کامل، شأنی الهی به انسان کامل بخشیده است بدون آنکه شائبه‌ای از شرک در کار آید.

بهترین بیان در اشاره به شأن الهی انسان کامل در این روایت حضرت بیان شده است. به بیان جابر جعفری، امام باقر(ع) می‌فرماید:

ای جابر، خدا بود و هیچ چیز جز او نبود؛ نه معلومی و نه مجهولی، پس نخستین چیزی را که آغاز به آفرینش کرد، محمد(ص) را آفرید و ما اهل بیت را با او از نور عظمت خود آفرید. ما را به صورت سایه‌های سبزی در محضر خود نگاه داشت، در حالی که نه آسمان و زمین بود و نه مکان و شب و روز و نه خورشید و ماه، نور ما از نور پروردگارمان جدا شد مانند شعاع خورشید از خورشید؛ ما خدا را تسبیح، تقدیس و ستایش می‌کردیم و چنان که سزااست او را عبادت می‌نمودیم، سپس شروع به آفرینش مکان کرد و آن را آفرید و بر آن جا نوشت: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمومنین و وصی پیامبر است و به وسیله وی او را تأیید و یاری کردم»؛ سپس خداوند عرش را آفرید و برکنگه‌های عرش نیز همان‌طور نوشت، آن‌گاه آسمان‌ها را آفرید و برکناره‌های آن

همان‌ها را نوشت؛ سپس بهشت و دوزخ را آفرید و بر آن‌ها نیز همان جملات را نوشت و آن‌گاه فرشتگان را آفرید و آن‌ها را در آسمان جا داد؛ سپس هوا را آفرید و روی آن نیز همان عبارات را نوشت و بعد جن را آفرید و آن‌ها را در هوا جایگزین کرد. آن‌گاه زمین را آفرید و بر پیرامون آن همانند آن جملات را نوشت.

ای جابر، بدان وسیله آسمان‌ها بدون ستون سر پا و زمین در جای خود استوار است و پس از همه این‌ها آدم را از گستره زمین آفرید، پس ماییم نخستین آفریده خدا و نخستین مخلوقی که خدا را پرستش کرد و او را تسبیح گفت، ماییم واسطه خلقت و وسیله تسبیح و عبادت ایشان از فرشتگان و آدمیان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱؛ ۱۶۹؛ نیز العطار دی، ۱۳۸۱، ج ۱؛ ۴۳۵).

از عبارات فوق برمی آید که اگر اهل بیت^(ع) به عنوان مصادیق انسان کامل نبودند، هیچ موجودی، بلکه هیچ انسانی توانایی «معرفت» شایسته خداوند و ادای وظیفه و «عبودیت» متناسب با این معرفت را نداشت و تمام هستی خلقی به جهت عدم معرفت در جهالت می ماندند. و این همان دلیل ضرورت وساطت انسان کامل در هستی است. به عبارت دیگر، ساحت تنزه اطلاق و احاطه وجودی مطلقه حق تعالی، دارای چنان جایگاه کبرایی و عظمتی است که به جز انسان کامل، که جلوه تام و تمام حق است و از هر گونه انانیت و انیت تطهیر یافته، دیگران را توانایی معرفت و درک عظمت حق و انجام وظیفه عبودیت و تقوی سزاوار حق تعالی نیست: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران: ۱۰۲). به بیان علامه طباطبایی این آیه با آیه: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن: ۱۶) نسخ نشده است، بلکه آیه دوم نوعی تخفیف از جانب پروردگار است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۹: ۳۰۸). پس باید اولیائی باشند که تقوای شایسته حق را رعایت نمایند و اینان همان اهل بیت اند.

در منظومه معرفتی امام باقر^(ع) شئون وجودی انسان کامل جدای از شئون خداوند نیست؛ دستورات آن‌ها در راستای دستورات حق تعالی است، پس همه چیز از او، در او، و به او ختم می شود. امام باقر^(ع) به استناد آیه «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا» (نساء: ۸۰) اوج سعادت آدمی را اطاعت از امام معرفی می کند و می فرماید: «قله، کنگره و کلید هر کار و راه ورود در هر چیزی و خشنودی خدای بخشاینده تبارک و تعالی، اطاعت از امام از روی معرفت است» (العطار دی، ۱۳۸۱، ج ۱؛ ۳۷۱).

در روایت دیگر آن حضرت علت نیاز به امام معصوم را عبارت به خیر و صلاح باقی ماندن عالم می‌داند؛ از آن جهت که خدای عز و جل در صورتی که پیامبر یا امامی روی زمین باشد، عذاب را از اهل زمین برمی‌دارد. خدای عزوجل فرموده است: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال: ۳۳) و نیز می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) و آنان معصوم و پاکیزه‌اند که هیچ گناه و معصیتی از ایشان سر نمی‌زند و آنان مورد تأیید خدا و موفق و مسددند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱؛ ۱۶۹؛ نیز العطار، ج ۱: ۴۳۵).

براساس روایات فوق امام باقر(ع) با انزوای این مظاهر الهی مخالف بوده و معتقد است چنین انسان‌هایی نباید تنها به ارتقای روحانی خود پردازند، بلکه هدایت عامه و دستگیری از سالکان مستعد در جهت سعادت ابدی و قرب الهی از مهم‌ترین وظیفه آن‌هاست.

مواردی که در منظومه معرفتی امام باقر(ع) درباره نقش هدایتی و ارشادی انسان کامل مورد توجه قرار گرفته عبارت‌اند از:

۱.۲. انسان کامل همان نور جلوه‌گر الهی

با توجه به ویژگی‌هایی که در ذات نور نمودار است می‌توان نبی اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) را که تجلی حقیقت انسانی‌اند، مظهر اسم «النور» الهی تلقی نمود؛ زیرا تنها چیزی که در عالم به ذات خود ظاهر و موجب ظهور غیر است، همان نور است. نور خود پیدا و ظاهر است و برای دیدن هر چیزی نیاز به وجود نور است و اگر نور نباشد، هیچ چیزی در عالم رؤیت نخواهد شد.

انسان کامل (امام) نیز به حکم خلیفه‌الله بودن به ذات خود ظاهر و برای غیر خود مظهر است. او شاخص حق و باطل است. نبود امام، ظلمت و گمراهی است و مهم‌ترین اثر «نور الهی» موجب ظهور و پیدایی همه موجودات که در امام تجلی دارد، همان هدایت‌گری سالکان طریق معرفت و اعطا و تکمیل عزم و اراده سالکان در عبور از موانع است. اثر این نور تنها روشنگری مسیر سلوک نیست، زیرا علاوه بر آنکه باعث تشخیص حق از باطل و خیر از شر می‌شود، به سالک، طریق کمال، یقین، عزم و اراده می‌بخشد و دستگیری عملی می‌نماید. قرآن مجید از تشبیه حقیقت وجودی اهل بیت (ع) به نور، برای شناخت بهتر امام بهره برده است تا به وسیله آن‌ها مفاهیم غیر محسوس و غیرمادی را ملموس‌تر سازد.

براساس بیان قرآن مجید، ظهور تمام آسمان‌ها و زمین و موجودات ساکن در آن‌ها از تجلی نور وجودی حق در هستی است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵)، اما این نور از کانال وجودی انسان کامل که همان نبی اکرم (ص) و آل طاهرین او هستند، قابل شناسایی است: «فِي بُيُوتٍ أَذْنُ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (نور: ۳۶)، «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ» (نور: ۳۷).

امام باقر(ع) فرمود: رسول خدا (ص) علمی را که نزد او بود به وصی خود داد و فرمود: ... او نور من است که بدان وسیله هدایت می‌کند به مانند مشکاتی که در آن چراغی است. مشکات قلب محمد(ص) و مصباح نوری است که علم درون آن است ... (خداوند به رسول خدا(ص) می‌فرماید: من می‌خواهم تو را بمیرانم آنچه را که نزد تو است نزد وصی خود قرار ده، همان طوری که چراغ را داخل شیشه قرار می‌دهند: «كَأَنَّهُا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» (نور: ۳۵). درحقیقت فضیلت وصی پیامبر را به ایشان اعلام کرده است. «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ...» (نور: ۳۵). اصل این درخت مبارکه ابراهیم(ع) است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۳۷۹؛ نیز العطار، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۸۳). براساس این آیات و روایاتی که در تأویل از امام باقر(ع) نقل شده، پیامبر(ص) و امامان(ع) به عنوان مظهر اسم «النور» الهی که در هستی است معرفی گردیده‌اند، براین اساس، هدایت به معنی بهره بردن از آن نور خواهد بود و ضلالت به معنی غفلت یا محروم ماندن از آن نور است. گرچه، در بعضی متون دینی ادات تشبیه به کار رفته و امام را شبیه نور معرفی کرده است اما در بعضی متون دینی ادات تشبیه به کار نرفته و انسان کامل را خود نور معرفی کرده که واجد صفت تابیدن است.

۲.۲. انسان کامل به سان ستارگان در هدایت‌گری

همچنین در منظومه معرفتی امام باقر(ع) انسان کامل به ستارگان تشبیه شده است. باقر آل محمد(ع) از نبی اکرم(ص) این حقیقت را نقل فرمود: «مثل اهل بیت من به مانند ستارگان است که هرگاه ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع می‌کند» (ابن مغاضلی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۲۷۲؛ نیز العطار، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۸).

از منظر آن حضرت، باقی ماندن عالم بر خیر و صلاح از آثار وجودی پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) است. خدای عز و جل، براساس حکمت خویش، این قانون تکوینی را در هستی قرار داده که مادامی که پیامبر یا امامی روی زمین باشد، عذاب را از اهل زمین برمی‌دارد. چنانچه فرمود: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ...» (انفال: ۳۳) و پیامبر(ص) فرموده است: «ستارگان باعث ایمنی آسمانند و اهل

بیت من باعث ایمنی اهل زمینند». چون ستارگان از میان بروند برای اهل آسمان پیش آید آنچه را که نمی‌پسندند و همین طور چون اهل بیت من نباشند اهل زمین را پیش آید آنچه را که نمی‌خواستند. مقصود آن حضرت از اهل بیت، امامانی هستند که خداوند عز و جل طاعت آن‌ها را قرین طاعت خود فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). دستور به اطاعت مطلق از پیامبر و اولی الامر دلالت دارد که آنان معصوم و پاکیزه‌اند و هیچ گناه و معصیتی از ایشان سر نمی‌زند و آنان مورد تأیید خدا و موفق و مسددند. در واقع، ظهور عالی‌ترین و خالص‌ترین مراحل عبودیت از خاندان رسالت، موجب گردیده که آنان دو دست جلال و جمال مطلق خداوند در هستی قلمداد شوند که به وسیله ایشان خداوند به بندگانش روزی می‌دهد و شهرهای خود را آباد می‌کند. «به وسیله آن‌ها قطره‌های باران از آسمان نازل می‌شود. به وسیله ایشان برکات زمین بیرون می‌آید. به خاطر ایشان به گنهکاران مهلت داده می‌شود و در مجازات و عذاب‌شان شتاب نمی‌شود؛ روح القدس از ایشان جدا نمی‌شود و آنان نیز از او، و آن‌ها از قرآن جدایی‌ناپذیرند و قرآن نیز از ایشان جدا نمی‌شود. درود خدا بر همه ایشان باد» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۳۸؛ نیز الطارذی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۹۳).

براین اساس، نقش هدایتی امام، مانند نقش نجوم است که خداوند برای هدایت انسان آن‌ها را آفریده است. امام باقر(ع) مصداق اتم نجوم، در قرآن را امامان معصوم معرفی می‌نماید و در تأویل آیه: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا» (انعام: ۹۷) می‌فرماید: النجوم آل محمد علیهم السلام است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۷۲). آن حضرت در تأویل آیه: «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل: ۱۶) فرمود: «نجم محمد(ص) و علامات اوصیای اوست» (الطارذی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۵۷؛ نیز حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۳۲۷) و در روایت دیگری نجم را به علی(ع) تأویل فرمود (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۳۲۷؛ نیز الطارذی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۵۷). همچنین از نگاه امام باقر(ع) وجود امامان موجب استمرار حیات و امنیت مادی و معنوی در هستی است: ما به منزله ستارگان آسمانیم، چون ستاره‌ای نماند، ستاره‌ای از ما پدید آید. ما باعث امن و امان و سلم و اسلامیم، ما گشاینده و کلید گشایشیم ... (الطارذی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۹۴).

۳. هدایت اولین تا آخرین انسان در عوالم ظاهر و باطن به دست انسان کامل

در منظومه معرفتی امام باقر(ع) خدا اولین و آخرین فرد را به وسیله امام هدایت می‌کند. امام باقر(ع) از این هدایت‌گری به «سلطنت موعود» تعبیر می‌کند و می‌فرماید: اگر شما یک سلطنت موقت و گذرا

دارید، ما هم سلطنتی موعود داریم که پس از آن سلطنتی نیست؛ زیرا مائیم اهل عاقبتی که خداوند می فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۳۸)، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۷۱؛ نیز العطار، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۱۸). این هدایت وظیفه‌ای است الهی که بر دوش امام قرار داده شده است. امام باقر^(ع) به استناد آیه: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (سجده: ۲۴) فرمود: «این آیه درباره فاطمه^(ع) به طور خاص نازل شده که خداوند از ایشان امامانی قرار داده است که به فرمان او (مردم را) هدایت می کنند» (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۵۴؛ نیز العطار، ج ۶: ۱۶۱)، و در تأویل آیه: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) فرمود: «رسول خدا^(ص) منذر و بیم‌دهنده و علی^(ع) رهبر است. به خدا سوگند این مقام رهبری از ما خانواده بیرون نرفته است و همیشه تاکنون در ما بوده و هست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۹۲؛ نیز العطار، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۵۹). پس اگر هدایت مردم تا روز قیامت برعهده آل محمد^(ع) است، وظیفه همگان نیز رجوع به این خاندان است.

با توجه به آیات قرآن و منابع فریقین تنها دو چیز عامل هدایت است: ۱. کتاب خدا؛ ۲. عترت و اهل بیت پیامبر^(ص). پیامبر^(ص) فرمود: «ای مردم دو چیز را بین شما گذاشتم اگر آن‌ها را بگیرید، هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا (قرآن) و عترتم، اهل بیت» (العطار، ج ۶، ص: ۱۳۴). حال، با توجه به اینکه:

الف. این دو از هم جدایی ناپذیرند؛

ب. قرآن کتاب آسمانی بشر تا روز قیامت است. پس اهل بیت^(ع) به عنوان مصادیق انسان کامل و قرآن مجسم تنها مسیر هدایت تشریعی و تکوینی بشر تا روز قیامت‌اند. به عبارت دیگر، امامان معصوم تنها درگاه ایمنی‌بخش و نجات‌دهنده از نابودی هستند. در تأویل آیه: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» (بلد: ۱۱)، امام باقر^(ع) دست خود را به سینه‌اش زد، فرمود: «ماییم آن عقبه‌ای که هر کس بر ما چنگ بزند نجات یابد» (کوفی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۱۱؛ نیز العطار، ج ۳: ۳۴۸).

۴. صراط مستقیم همان قبول ولایت انسان کامل

«صراط» اصطلاحی کلامی و عرفانی است که ریشه و خاستگاه قرآنی دارد و به معنای بزرگ‌راه بندگی است که از هرگونه انحراف و اعوجاج ایمن است و انسان را به کمال و قرب الاهی می‌رساند. استفاده واژه «سبل» جمع سبیل در بعضی آیات و روایات به معنی جدایی راه‌ها نیست، بلکه به این

معنی است که راه‌های متعدد و کوچکی به سوی خداوند هستند که سرانجام به بزرگراه صراط می‌پیوندند. هر راهی که مخلوق را به خدا پیوند دهد، شعبه‌ای از صراط است. پس «سبل» الله فراوان است؛ اما از یکتا صراط الهی جدا نیست، بلکه راه‌های فرعی هدایت، با بزرگراه اصیل سعادت که یگانه است، درحقیقت متحدند.

اگر انحصار هدایت در انسان کامل (امام) است، چنانچه گذشت، پس صراط مستقیم نیز همان راه استوار اهل بیت است. امام باقر(ع) به استناد آیاتی از قرآن و روایاتی از رسول اکرم(ص)، علی(ع) و یازده امام را همان صراط مستقیم معرفی می‌کند. واژه صراط در آیات و روایات شامل عموم اهل بیت است، اما کاربرد این واژه در مورد علی(ع) بسیار خاص و برجسته است. امام باقر(ع) نیز در روایات فراوان علی بن ابی طالب(ع) را «صراط مستقیم»، «دروازه قرب الهی»، «بازدارنده از عذاب جحیم»، «قسیم نار و جنه»... معرفی کرده‌اند. البته بیان امام باقر(ع) منعکس‌کننده فرمایشات نبی اکرم(ص) پیرامون علی(ع) است.

امام باقر(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

هر که شادمان می‌شود که چون باد جهنده بر صراط بگذرد و بی حساب وارد بهشت شود، باید ولی و وصی و همراه و خلیفه و جانشین من بر خاندانم علی بن ابی طالب(ع) را دوست بدارد و کسی که خوش دارد وارد آتش دوزخ گردد ولایت و دوستی او را ترک گوید. به عزت و جلال پروردگارم سوگند که او همان دروازه الهی است که جز از آن دروازه کسی به قرب الهی نمی‌رسد و او صراط مستقیم است و هموست که خدای تعالی روز قیامت از ولایتش بازخواهی می‌کند (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۵۸؛ نیز العطار دی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۲۵).

چرا مقام ولایت چنین جایگاه معظمی است؟، زیرا این مقام بعد از آن برای انسان کامل ولی، حاصل می‌شود که او تمام اراده، علم، و ذات خود و همه هستی را در اراده، علم و ذات حق فانی ببیند و البته اصل این فنای تام برای خود «حقیقت محمدیه» محقق است.

از این رو، از سویی در منظومه معرفتی امام باقر(ع) آمده است:

تقرب به خداوند جز به وسیله طاعت خداوند حاصل نمی‌گردد و هر که مطیع خدا باشد، دوست ما و هر که نافرمانی خدا را کند، دشمن ماست و به ولایت ما نمی‌رسند، مگر با کردار و ورع و پرهیزگاری (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۴؛ نیز العطار دی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۳۹).

و از سوی دیگر، طبق بیان امام باقر^(ع) «بهترین وسیله تقرب به خداوند دوستی اهل بیت است که همان ایمان است و دشمنی اهل بیت که همان کفر است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱؛ ۱۸۷؛ نیز، العطار، ۱۳۸۱، ج ۱؛ ۳۶۶)، زیرا، دوستی و «مودت» به اهل بیت^(ع)، از جهتی، به عنوان مزد رسالت نبی اکرم^(ص) معرفی شده، بدون آنکه این مزد تقاضای شخصی پیامبر^(ص) باشد، بلکه منافع آن به تمامی به امت اسلامی برمی گردد و از جهت دیگر، این مودت همان قدم گذاردن در صراط مستقیم به سوی حق تعالی است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا» (فرقان: ۵۷). از این رو، ادعای دوستی اهل بیت بدون خضوع و اطاعت محض از خداوند، ادعایی باطل است.

حال اگر حدیث امام باقر^(ع) از رسول اکرم^(ص)، در کنار آیه: «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف: ۴۳) مورد توجه قرار گیرد، می توان به اهمیت مقام ولایت علی^(ع) و اولاد طاهرینش^(ع) که همان صراط مستقیم است، پی برد و به گونه ای نتیجه گرفت که بودن نبی اکرم^(ص) بر صراط مستقیم ولایت، ضمانت بقای نبوت و لزوم پایداری بر آن است. البته ممکن است، در این صورت این پرسش مطرح شود که چگونه ولایت علوی همان صراط مستقیمی است که حتی رسول اکرم^(ص) بر مدار آن حرکت می کند؟ و البته این پرسش تنها حاصل جمع این آیه و روایت فوق نیست، بلکه امام باقر^(ع) نیز، طبق نقل، بر این تصریح نموده اند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲؛ ۲۸۶؛ نیز، العطار، ۱۳۸۱، ج ۳؛ ۲۸۷). در پاسخ می توان گفت: نبی اکرم^(ص) دارای سه شأن است: ۱. نبوت؛ ۲. رسالت؛ ۳. ولایت. و شأن ولایت اساس نبوت و رسالت است. شأن ولایت نبوی در هستی از کانال وجودی علی^(ع) و فرزندان معصوم شان ظهور یافته است.

این نکته در کلمات ابن عربی و شارحان مکتب او نیز آمده است. ابن عربی خلافت را ثمره ولایت می داند و انسان کامل به جهت طی درجه های قرب و فنا، به کمال حقیقی و ولایت دست یافته و ثمره این ولایت در قالب رسالت و خلافت ظهور می کند. ولایت که حاصل قرب و فنای در حق است، متضمن نوعی خلافت در ربوبیت است که با غرق شدن و فنای کامل در حق و بقای به حق حاصل می گردد (ابن عربی، ۱۴۱۸، ج ۱؛ ۹۲).

اما پاسخ عرفانی به این پرسش این است که «حقیقت محمدیه» که همان فیض اقدس، مقام خلافة اللهی کبری و عالی ترین تجلی الهی است، خود دارای تجلیاتی است. عالی ترین تجلی حقیقت محمدیه در ولایت علویه است و تجلی دیگر آن در نبوت در ساحت همه انبیا و حتی خود نبی

اکرم(ص) است. پس حضرت رسول(ص) به اعتبار مرتبه‌اش به عنوان حقیقت محمدیه، اصل و اساس ولایت علویه است و اساس ولایت علویه، خود همانا «صراط مستقیم» است که اساس تمام نبوت‌ها و رسالت‌هاست.

و سخن نهایی در این بخش اینکه

علی(ع) همان دری است که خداوند آن را گشوده است، هر که از آن در وارد شود مؤمن است و هر که از آن بیرون رود، کافر است و هر که نه وارد و نه خارج شود (بی‌طرف بماند) از گروهی باشد که خدای متعال به مشیت خود درباره ایشان عمل کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱؛ ۴۳۷؛ نیز، عطاردی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۴۰).

به گفته پیامبر(ص) علی(ع) تنها راهنمایی کننده‌ای است که پیروی کننده از او هرگز گمراه نمی‌شود و هیچ‌گاه هلاک نخواهد شد. سپس پیامبر(ص) فرمود: «با او برادری کنید و او را یاری کنید و سخن او را باور کنید و خیرخواه او باشید که جبرئیل(ع) آنچه را که به شما گفتم، به من خبر داد» (المغازلی، ۱۴۰۷: ۲۴۵؛ نیز العطاردی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۲۸) و البته پذیرفتن ولایت علی(ع) مقدمه پذیرش ولایت یازده امام معصوم(ع) بعد از او نیز هست.

۴. ۱. نسان کامل اهل الذکر

«ذکر» به معنای یادآوری است. اهل ذکر یعنی کسی که زمینه یادآوری را فراهم می‌کند. از صفات انسان کامل اهل ذکر بودن است، یعنی او «صراط مستقیم» را یادآوری می‌کند. روایات فراوانی از امام باقر(ع) (به استناد آیات قرآن) وارد شده است که مصداق اهل ذکر و انسان کامل به معنای حقیقی کلمه، همانا اهل بیت(ع) هستند. در تفسیر آیه: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل: ۴۳). امام باقر(ع) فرمود: «اهل ذکر» امامان از عترت رسول خداوند و این آیه: «أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا» (طلاق: ۱۰) را تلاوت فرمود (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱؛ ۳۳۷؛ نیز العطاردی، ج ۶: ۱۵۸).

توضیح آنکه، مقصود از «ذکر» در این آیه (طلاق: ۱۰) قرآن مجید نیست، بلکه شخص نبی اکرم(ص) است. زیرا، در آیه ۱۱ واژه «رسولا» نقش عطف بیان و توضیح برای «ذکر»، در آیه ۱۰ را دارد. می‌فرماید: این ذکری که خداوند نازل نمود، همانا وجود اقدس نبی اکرم(ص) است که آیات قرآنی را بر شما تلاوت می‌نماید. همچنین در تأویل آیه: «...إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (ص: ۸۷) ذکر را به امیرالمومنین(ع) تفسیر کرده‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۱؛ ۵۷۶؛ نیز العطاردی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۷۲). در روایت

دیگری امام در پاسخ به سؤال از اهل ذکر با دست به طرف سینه خود اشاره کرد و فرمود: «ما یم اهل ذکر و ما با آن افراد طرف سؤال می‌باشیم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۱۱؛ نیز العطار دی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۶۸).

۲.۴. ولایت انسان کامل سخت و دشوار

از ویژگی‌های امامان و اهل بیت (ع)، سخت بودن درک مرتبه وجودی و ولایت آن‌ها و لوازم این ولایت است، به گونه‌ای که تحمل آن سخت و دشوار است. در منظومه معرفتی امام باقر (ع) «جز سه گروه آن را تحمل نکنند: فرشته مقرب یا پیامبر مرسل و یا بنده‌ای که خداوند دل او را به ایمان آزموده باشد» (صفر، ۱۴۰۴، ج ۲۸؛ نیز العطار دی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۶۷). و البته، این بدین معناست که رهپویی این مصداق انسان کامل می‌تواند آدمی را به نهایت امکان سیر وجودی او واصل نماید و از این رو، این رهپویی سخت و دشوار است. با این همه این ولایت «کشتی نجات» است که همگان می‌توانند در پناه آن امنیت یابند و به فوز رستگاری رسند.

۵. یکسان بودن هر کدام از اهل بیت علیهم السلام در هدایت سلوکی

ائمه (ع) که حامل حقیقت امامت هستند به اقتضای شرایط زمانی و مکانی جلوه‌های مختلفی داشته و دارند: گاهی با صبر، سکوت و خانه‌نشینی، گاهی صلح و سازش، گاهی با قیام و نبرد خونین، گاهی با عبادت و دعا، گاهی تشکیل حوزه تدریس، تربیت شاگرد و بیان احکام، گاهی با تحمل زندان و حبس، و... تربیت نموده‌اند. اما حقیقت امامت یک چیز است و تنها یک هدف دارد و آن چیزی جز هدایت مردم، نورانیت بخشیدن و الهی کردن جامعه نیست، که در هر عصری به مقتضای همان عصر جلوه می‌کند و البته این از لوازم ایمان است. باقر آل محمد (ع) فرمود: ایمان بنده‌ای کامل نیست، مگر اینکه بداند آنچه برای نخستین فرد از امامان جاری است، برای آخرین فردشان جریان دارد و آنان در حجت، طاعت، حلال و حرام یک‌سانند و برای محمد (ص) و امیرالمومنین (ع) فضیلت ویژه‌ای است (العطار دی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۳۴).

در منظومه معرفتی امام باقر (ع) اعتقاد و ایمان به یکسانی ائمه از کمالات دین است. ایشان فرمود: «البتة اطاعت امام از طرف خدای عز و جل فرض و واجب است و روشن است که خداوند آن را در اولین فرد ما اجرا کرده و در آخرین ما نیز اجرا می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۵۷-۳۵۶).

حمران می گوید: به امام باقر(ع) عرض کردم فدایت شوم آیا سرنوشت علی، حسن، حسین(ع) و خروج و قیام آن‌ها در دین خدا را دیدید؟
حضرت فرمود:

ای حمران به راستی که خدای تعالی آن را برای ایشان مقدر فرموده بود و حکم الهی صادر و امضا کرده و حتمی ساخته بود و سپس به اجرا درآورد و قیام علی، حسن و حسین(ع) با علم قبلی و دستوری بود که از رسول خدا(ص) به ایشان رسیده بود و هر امامی از ما هم که سکوت اختیار کرده از روی علم و دستور خداست (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۸۱؛ نیز العطار دی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۴۹).

نتیجه:

- انسان کامل، همان عصاۃ الهی است که در سیر صعودی به سوی حق تعالی، با سیر در مراتب صفات و اسمای خداوندی و تحقق به آن‌ها، به مقام خلافت الهی، دست یافته است.
- ایشان با دستیابی به حقایق عالم کبیر و جهان خلقی، سبب ایجاد، بقا و تکامل و تداوم حیات است. دل او آیینۀ تجلی انوار حضرت حق است که بر عالم افاضه می شود.
- خداوند با تربیت پیامبر(ص) و واگذاری امور (تکوینی و تشریعی) به او و اوصیای برحقش، به گونه خلافت و تبعیت، آن‌ها را مرکز همه مراتب معنوی (مظهر اسم الولی، الهادی)، مظهر همه اسمای الهی و واسطه فیض و فعل خداوندی اش قرارداد.
- انسان کامل به عنوان مظهر اسم «الولی» و «الهادی» علاوه بر پالایش و آرایش نفس خود و اتصال با ملاء اعلی، به هدایت و ارشاد انسان‌ها پرداخته و این مهم را جزء مهم ترین وظایف خود می دانند.
- جایگاه معظم ولایت حاصل فناء تام «اراده»، «علم» و ذات صاحب ولایت در حق است و اصل این فناء تام برای مقام خلافت کبرای الهیه و حقیقت محمدیه است. حقیقت محمدیه، دارای تجلیاتی است. عالی ترین تجلی آن در ولایت علویه یعنی ولایت علی(ع) و اولاد طاهرین او است.
- تصرف انسان کامل در هستی به خلافت از جانب خداوند است و قدرت او در طول قدرت خداست. پس این خود خداوند است که از کانال وجودی «ولی» در هستی تصرف می کند.

انسان کامل همان اراده، علم و کمالات بروزیافته الهی است که در هستی رتق و فتق امور می نمایند.

- حقیقت امامت چیزی جز هدایت مردم، نورانیت آن‌ها و الهی کردن جامعه نیست، که در هر عصری به مقتضای همان عصر جلوه می کند. گاهی صبر، سکوت و خانه نشینی، گاهی صلح و سوزش، گاهی قیام و نبرد خونین، گاهی عبادت و دعا، گاهی تشکیل حوزه تدریس، تربیت شاگرد و بیان احکام، گاهی تحمل زندان و حبس و ... دارند. اعتقاد و ایمان به یکسانی ائمه از کمالات دین است.
- اوج سعادت آدمی اطاعت از امام است. اطاعت از ایشان اطاعت از خداست. خداوند به اطاعت مطلق از پیامبر و اولی الامر دستور داده است. به گونه ای که تقرب به خداوند جز به وسیله طاعت این اولیا حاصل نمی گردد.

کتابنامه:

- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵)، *علل الشرایع*، قم: کتاب فروشی داوری.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹)، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم: علامه.
- ابن عربی، محیی الدین. (۱۴۱۴)، *الانسان الکامل*، به کوشش محمود محمود غراب، دمشق: دار الکاتب العربی .
- _____ . (۱۴۲۱)، «رساله تنبیهات» مندرج در مجموعه *رسائل ابن عربی*، بیروت: دارالمحجۃ البیضاء.
- _____ . (۱۴۱۸)، *الفتوحات المکیه*، بیروت: دارصادر.
- ابن مغازلی. (۱۴۲۴)، *مناقب ابن مغازلی*، بیروت: دار الاضواء.
- العطار دی، عزیز الله. (۱۳۸۱)، *مسند الإمام الباقر (ع)*، تهران: عطار د.
- جهانگیری، محسن. (۱۳۷۵)، *محیی الدین عربی چهره برجسته عرفان اسلامی*، تهران: دانشگاه تهران.
- حسکانی. (۱۴۱۱)، *شواهد التنزیل*، تهران: وزارت ارشاد.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴)، *بصائر الدرجات*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۴)، *المیزان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۰ق)، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه.
- قرآن کریم.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق)، *تفسیر قمی*، قم: دار الکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق)، *اسلکافی*، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی، ابوالقاسم بن فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات*، تهران: مؤسسه الطبع و النشر وزارة الارشاد الاسلامی.
- محمود الغراب، محمود. (۱۳۸۹)، *انسان کامل*، ترجمه: گل بابا سعیدی، چاپ سوم، تهران، جامی.